



(۳)

تکرار قافیه

در تأیید مقاله استاد امیری فیروزکوهی

در شماره ۱۱ - ۱۲ سال اول

مقاله جامع و کامل و مستندی که از استاد امیری فیروزکوهی در صفحه ۱۰۰۲ سال اول آن مجله گران قدر بطبع رسیده بود، تحت عنوان «یک قاعده فراموش شده در قافیه» مطالعه شد و از مطالب و مضامین آن استفاده‌های شایان برد و پس از قرائت آن بی اختیار با خود گفت: جانا سخن از زبان ما فرمودی .

حقیقت آنکه بنده ناچیز هم از سالیان دراز بر اثر تلقین و تذکار غالب بزرگان شعر و ادب وهم به پیروی از قول امام شمس قیس (ازی و دیگران چنین اعتقاد داشتم که تکرار قافیه از عیوب شعر و دلیل بر عجز شاعر است و خود نیز از ۱۳۱۴ که در مجامع ادبی شرکت می‌جستم و گه گاه شعری میسرودم، سخت از این کار پرهیز داشتم و می‌پنداشتم که تکرار کردن قافیه در قصیده و غزل از عیوب شعر است و مبادرت بآن بر شاعر روانیست، مگر با شرايطی و اتفاقاً سایر اقران و دوستان و همگان نیز، نظیر بنده، بر این عقیده راسخ بودند و بدان اعتقادی کامل داشتند و گمان بنده چنانست که این سنت از زمان قاجاریه و شاید از قرن سیزدهم هجری قمری شایع و رایج گردیده است. نیز بخاطر دارم روزی در انجمن ادبی همدان که به ریاست مرحوم آزاد تشکیل میشد، نکته سنج ظریفی که خود اهل ذوق و ادب بود بهمین مناسبت داستانی نقل کرد و گفت وقتی صادق ملازجه در حضور ناصرالدین شاه به بحث ادبی میپرداخت و به سخنهای خویش تفاخر میکرد و از شاعران بزرگ و فحول سخنوران ایراد میگرفت که غالباً

* آقای دکتر مهدی درخشان عضو دانشمندیات علمی دانشگاه تهران از ادیبان محقق مناس.

اشعار آنان سست و نادرست است. ناصرالدین شاه این چند بیت را از غزل مشهور سعدی بر خواند :

دیدار تو حل مشکلاتست	صبر از تو خلاف ممکناتست
دیباچه صورت بدیعت	عنوان کمال حسن ذاتست
لبهای تو خضر اگر بدیدی	گفتی لب چشمه حیاتست
بر کوزه آب نه دهانت	بردار که کوزه نباتست
ترسم توبه سحر غمزه یک روز	دعوی بکنی که معجزاتست
زهر از قبل تو، نوشدارو	فحش از دهن تو، طیبیاتست

وگفت شعر بدین روانی و خوبی چه عیب دارد؟ صادق گستاخانه و با لهجه مخصوص اصفهانی خود گفت: قربان غلطست. شاه تعجب کنان پرسید چرا؟ جواب داد (ممکن رابا طیب قافیه آوردس!).

غرض آنکه این سنت قولی بوده که غالباً بر آن بودند، و مقاله استاد امیری فیروزکوهی با آن دلایل متقن و ذکر نمونه‌های گوناگون بر این پندارها خط بطلان کشید و کار را یکسره کرد و تکلیف مصححان و مرددان و سخنوران را روشن ساخت و جای هیچ شک و انکار برای مجاز بودن این کار باقی نگذاشت و با آوردن مثالهایی از استادان بزرگ سخن فارسی چون مسعود سعد و سنائی و ناصرخسرو و خاقانی و سعدی و حافظ و ... راه هرگونه شبهه و ایراد را بر مذهبیان و منکران بر بست. هر چند سخن ایشان در این مورد از هر جهت جامع و تمام است، ولی تأیید گفتار و تتمیم فایده را، نمونه‌هایی دیگری از ناصر بخارانی که یکی از سخنوران قرن هشتم هجریست در اینجا می‌آورد تا بخوبی روشن گردد که تکرار قافیه (البته با رعایت شرایطی) عیب نیست و اگر عیب باشد بیشتر سخنوران بزرگ که شعرشان برای دیگران حجت و سرمشق است این عیب را داشته‌اند.

نکته مهم آنست که ناصر بخارانی در تکرار قافیه، گوئی خود را پای بند هیچ قاعده و قانونی نمیداند. در قصیده و غزل و مثنوی و رباعی و ترجیع و مسمط و در مطلع و مقطع و وسط شعر، هر جا کلام اقتضا کرده به تکرار قافیه دست یازیده است. عبارت دیگر قافیه را برای شعر و بیان مطلب می‌خواسته است، نه مطالب و شعر را برای قافیه. چنانکه (بگوئی) را با (مگوئی) و (برده‌ناز) را با (داده از ناز) و (دم) را با (همدم) و (بگوی از دل) را با (بر آید از دل) و (دوش) را با (دوش بردوش) و ... قافیه ساخته است.

چون ذکر و نقل تمام مواردی که ناصر به تکرار قافیه پرداخته است، سخن را به درازا میکشاند، در اینجا با رعایت اختصار و خودداری از بسط کلام، به بیان چند مورد اکتفا میشود، علاقه‌مندان موارد دیگر را میتوانند در متن دیوان که به پایمردی بنیاد نیکوکاری نوریانی بطبع رسیده و بزودی منتشر میشود ملاحظه کنند، و هم رجوع فرمایند به صفحه ۸۵ مقدمه دیوان تحت عنوان تکرار قافیه. اینک نمونه‌هایی چند:

در جگر سوز تودارم دم نمی یارم زدن
همدم من آه سرد است ازغم عشقت ولی
هرشب ازشمع جمالت تا ابد پروانه وار
خواب می ترسم که گردد در میان ما حجاب

ترجیع بند صفحه ۱۳۲ :

در خلوت یار بوده ام دوش
دیدم رخ خویش چون بر انداخت

آه آهی بر سر آن هم نمی یارم زدن
ناله از درد تو با همدم نمی یارم زدن
دم بدم سوزم ولیکن دم نمی یارم زدن
از خیالت دیده را بر هم نمی یارم زدن
غزل شماره ۵۲۱

با یار نهاده دوش بر دوش
از چهره نقاب زلف بردوش^۲.

ترجیع بند صفحه ۱۳۲

چنانکه ملاحظه شد، در مثال اول، قافیه مصراع نخستین از بیت مطلع، در بیت دوم بصورت (همدم) و در بیت سوم عیناً تکرار شده، همچنین در مصراع دوم بیت مطلع و بیت چهارم غزل (هم) را با (برهم) قافیه ساخته است. اگرچه یکی قید است، بمعنای (نیز) و دیگری (برهم زدن) برهم نهادن) فعلست و نیز میتوان از الفاظ (دم) و (همدم) دو معنی مختلف استنباط کرد و دم را بمعنی سخن گفتن و نفس کشیدن، و همدم را بمعنی یار و مونس بکار برد. در مثال دوم نیز (دوش) را بمعنی شانه و کتف و (دوش بردوش) را بمعنی کنار و ردیف و پهلو به پهلو گرفت. ولی با ضابطه ای که صاحب المعجم، امام شمس قیس رازی، نهاده است و محدودیتها که قائل شده، معلوم نیست که قابل گذشت و اغماض باشد^۳.

بهر تقدیر اگر ذکر نمونه های بالا در خور تعبیر و بحث و تأملست، گمان نمی رود در مثالهای زیر جای شك و تردید باشد.

۱ - در قصیده ۱۷ صفحه ۲۹ و قصیده ۲۰ ص ۳۱ در دو بیت شریطه واژه (لگن) قافیه شده و بدنبال یکدیگر بی هیچ فاصله تکرار گردیده است.

همیشه تا که در این دیر شمع عیسی را
به مهر مهر تو باد آسمان که بدخواست
۲ - یاد آور میشود که مضمون این دو بیت يك با ردیگر در قصیده ۵۹ با همین قافیه بدون ردیف تکرار شده و چنین آمده است:

هرشب از چرخ زرنگار لگن
بند بر پای در عذاب لگن
۳ - در بند هشتم ترجیع بند صفحه ۱۳۸ که مطلع آن چنینست:

تا بسود شمع روشن مه را
با دخصمت زبان بریده چو شمع
پوشیده نماند عشق در دل
بیت یازدهم و دوازدهم آن در همه نسخه ها چنین آمده :

ناصر چو ز عشق میزنی دم
هر چند که من خموش گردم
بگشای زبان بگوی از دل
هر لحظه نهران بر آید از دل
عشق آینه ایست لایزالسی
از زنگ وجود غیر خالی

۴ - در مضمون ص ۱۴۶ در بند پنجم (بگوئی) را (با مگوئی) قافیه ساخته و چنین می آورد^۴

ای وصف رخ خوب تو برتر ز مگوئی
سد طعنه زده روی تو گل را به نکوئی
آن زلف و رخ ای باد بینی و بسگوئی
کای لاله چهره رنگی تو وای باده چه بوئی... الخ
۵ - مسمط ص ۱۴۹ بند دوم آن چنینست :

رفتگی و فراق رخ تو می شکند دل
گر خون بشود از غم رویت چه کند دل
بی یاد لب تو نفس خوش نزند دل
با مهر اگر نسبت روی تو کند دل
جان نعره بر آرد که مگونامتناسب

۶ - در بند هشتم از ترجیع بند ص ۱۳۰ در بیت سوم و چهارم به توالی یکدیگر کلمه (ناز) را قافیه ساخته و به صورت (داده از ناز) و (پردۀ ناز) تکرار کرده است.

سد ساله نیاز عاشقان را
زلف تو به باد داده از ناز

بر غنچه دریده پردۀ ناز
بررسی ز تو باد صبح برده

۷ - ترکیب بند صفحه ۱۲۵ بیت اول و دوم یکی از بندها در مدح مدوح گوید:

آنکه منزل چومه از برج ثریا دارد
در سخادست چو کان و دل دریا دارد

مختر آل کیان خسرو عادل هو شنگ
که به اقبال سکندر دل دریا دارد ۵

در غزل شماره ۵۰۸ (شام غریبان) رابا (غریبان) قافیه ساخته:

ای چنین زلفت شام غریبان
قربت به غربت به بر غریبان؟

۹ - این بیت از مثنوی هدایت نامه در همه نسخه های مخطوط چنینست :

نخوردی دمی شاه از کوزه آب
که او را ندیدی چو در چشمه آب ۵

۱۰ - در مثنوی هدایت نامه مذکور، ابیاتی با تکرار قافیه (در مصراع اول و دوم) دیده

شد از جمله دو بیت زیر:

برون رفته از راه و درچه شده
به نقشی ز نقاش قانع شده ۵

بجز دوست چیزی که پیوند تست
اگر جمله جانست پیوند تست

که اگر تحریفی در آنها نشده باشد بخوبی می‌رساند که این شاعر نیز تکرار قافیه را

عیب نمی‌شمرد و همچنانکه یادش شعر را برای قافیه پردازی نمی‌سروده است تا از تکرار آن بیم

و هراسی داشته باشد.

۱ - در این غزل شیخ که کلمات قافیه، صلوات، حیات، نبات، ذات، می باشد حرف (ات) علامت جمع مؤنث عربی چند بار تکرار شده و چنانکه معلومست الفاظ، ممکن، مشکل، طیب، معجز،

یا هم قافیه شده است. ۲ - در دو نسخه کهن چنینست در نسخه ای تازه تر: (از چهره نقاب زلف مه پوش)

آمده. ۳ - رجوع فرمائید به المجمع، تصحیح مجدد استاد مدرس رضوی، باب قافیه از ص ۱۵۳

بیمه و اگر (دم) و (همدم) را از نوع تکرار قافیه نخوانیم، سدها کلمات و ترکیبات دیگر را می‌توانیم در

ردیف آن بدانیم، مانند: پایه و کوه پایه - نشین و همنشین - کتاب و لا کتاب - کار و نیکو کار - بهره و

بی بهره - راز و همراز - درد و همدرد - رنگ و هم رنگ و نام و نیک نام و... که الحق بکار بردن

بسیاری از این نوع کلمات در شمار تکرار قافیه نیست، و غالباً ایطاء خفی به شمار می‌رود.

۴ - این دو کلمه را نیز می‌توان از موارد قابل تأمل و شاید مجاز دانست.

۵ - در نسخه ۵۴ چنین است احتمال تحریف و تغییر در آن می‌رود ص ۴۱۲ و ۴۱۵. ۶ - برای

کلمه (غریبان) و (شام غریبان) نیز با تسامح می‌توان مورد و محملی قائل شد، چه (غریبان) چیزی

دیگر و (شام غریبان) دارای معنای دیگری است.